


## Critique of Humanological View of Glasser's Theory of Reality Therapy based on Humanological View of Imam Ali (as) in Nahjul Balaghah

**Hamid Qorbanpoor Lafmejani**  Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, University of Guilan, Rasht, Iran.

**Amir Qorbanpoor Lafmejani**  Assistant Professor of Counselling, University of Guilan, Rasht, Iran.

Accepted: 26/10/2022

### Abstract

The aim of this study was to identify the Humanological foundations of Glasser's theory of reality therapy and its critique based on the Humanological perspective of Imam Ali (as) in Nahj al-Balaghah. The method of the present research is descriptive-analytical (review), according to which, by reviewing the available sources, the Humanological foundations of Glasser theory were identified and then reviewed from the perspective of Nahjul Balagha. The findings showed that, unlike Glasser who did not pay attention to the spiritual aspects of man, Ali (AS) considers man as a material and spiritual being and does not limit his life to the world. Glasser also considers man equal to total behavior, but Imam Ali (AS) considers man to be composed of intellect, heart, soul, nature, and body. According to Ali (pbuh), man has the ability to know the facts, and God has provided him with the tools, including reason. Unlike Glasser, who considers man only responsible for satisfying his needs in the form of a qualitative world, Ali (a.s.) considers man responsible for his actions in this world and the hereafter, others, cities, and even animals.

Received: 22/09/2021

eISSN: 2476-6070

**Keywords:** Reality Therapy Theory, Glasser, Humanology, Nahj al-Balaghah, Imam Ali (as).


ISSN: 2228-6616

\* Corresponding Author: qorbanpoorlafmejani@guilan.ac.ir


**How to Cite:** Qorbanpoor lafmejani, H., Qorbanpoor lafmejani, A. (2021). Critique of Humanological View of Glasser's Theory of Reality Therapy based on Humanological View of Imam Ali (as) in Nahjul Balaghah, *Journal of Seraje Monir*, 12(42), 89- 125.

## نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریهٔ واقعیت‌درمانی گلاسر بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه

استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

حمید قربان‌پور لقمجانی 

استادیار مشاوره، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

امیر قربان‌پور لقمجانی \*

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی مبانی انسان‌شناسی نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر و نقد آن بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه انجام شد. روش پژوهش حاضر، توصیفی تحلیلی (مروری) است که طبق آن ابتدا با مرور منابع موجود، مبانی انسان‌شناسی نظریه گلاسر شناسایی و سپس از منظر نهج‌البلاغه بررسی و نقد شد. یافته‌ها نشان داد برخلاف گلاسر که به جنبه‌های معنوی انسان توجه نکرده است، علی (ع) انسان را موجودی مادی و معنوی می‌داند و زندگی‌اش را محدود به دنیا نمی‌داند. نیز گلاسر انسان را مساوی با رفتار کلی می‌داند، اما امام انسان را متشکل از عقل، قلب، روح، فطرت، نفس و بدن می‌داند. از نظر علی (ع) انسان توانایی شناخت واقعیات را دارد و ابزار آن از جمله عقل را خداوند به وی عنایت نموده است. برخلاف گلاسر که انسان را فقط مسئول ارضای نیازهایش در قالب جهان کیفی می‌داند، علی (ع) انسان را مسئول کارهای خود در دنیا و آخرت، دیگران، شهرها و حتی حیوانات می‌داند.

کلیدواژه‌ها: نظریهٔ واقعیت‌درمانی، گلاسر، انسان‌شناسی، نهج‌البلاغه، حضرت علی (ع).

## ۱- مقدمه

شناخت انسان و بررسی ابعاد وجودی او از ضروریات زندگی و از مقدمات سعادت‌مندی انسان و بهره‌وری هرچه بیشتر از زندگی دنیوی است. انسان دارای ابعاد و ویژگی‌های بسیاری است، از این‌رو، شناخت انسان با علوم مختلف از جمله روان‌شناسی و مشاوره نیز ارتباط دارد. مشاوران و روان‌شناسان، برای تشخیص و حل مشکلات مراجعان، بر اساس ملاک‌هایی نظریه‌ای را انتخاب و از آن استفاده می‌کنند که یکی از مهم‌ترین این موارد عبارت است از ساختار شخصیت و ماهیت انسان (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

مطالعه نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی نشان می‌دهد که تقریباً تمامی آن‌ها با توجه به درکی که از انسان، هستی و هدف و غایت زندگی انسان دارند، بایدها و نبایدهای رفتاری را به‌منظور برخورداری از سلامت روان، بهنجاری و زندگی بهتر توصیه می‌کنند (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۸۳، الف: ۳۴). نگاهی به نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر نشان می‌دهد که وی نیز همانند تمامی نظریه‌پردازان حوزه روان‌درمانی، دیدگاه خاص خود را نسبت به ماهیت انسان، هدف زندگی و نابهنجاری وی داشته که در کار وی و رهنمودهایی که به مراجعان می‌دهد، پدیدار می‌گردد.

با توجه به اینکه این نظریه در بستر فرهنگی، اجتماعی و مذهبی غرب شکل گرفته و شرایط فرهنگی و مذهبی کشورمان، متفاوت از فضای غرب است، لزوم توجه به مبانی شکل‌گیری نظریه‌ها، از جمله مبانی انسان‌شناختی آن‌ها ضروری و اساسی است. از نظر مشاوره چندفرهنگی این عمل یکی از دستورات عمل‌هایی است که باید در دستور کار مشاوران قرار بگیرد؛ زیرا نمی‌توان انکار کرد که رویکردهای درمانی که امروزه در کتاب‌های مختلف مشاوره‌ای ارائه می‌شوند، از فرهنگ اروپایی - آمریکایی سرچشمه گرفته و بر یک رشته ارزش‌های خاص استوارند و از لحاظ ارزشی بی‌طرف نیستند و برای تمام انسان‌های روی کره زمین کاربرد ندارند (کوری، ۲۰۰۹: ۴۳).

شکی نیست که برداشت مشاور از انسان در نوع تشخیص و مداخله‌هایی که انجام می‌دهد اثرگذار است (کوری، ۲۰۰۹: ۷). نظریات روان‌شناسی و مشاوره، دیدگاه‌های

مختلفی را درباره ماهیت انسان، غایت و هدف زندگی او مطرح کرده‌اند و اصولاً هدف همه آن‌ها بهبود وضعیت انسان و ارتقای شرایط روانی و زندگی وی است. یکی از دلایل تفاوت این نظریه‌ها، تفاوت در دیدگاه انسان‌شناختی نظریه‌پردازان است. تمامی نظریه‌پردازان روان‌درمانی و مشاوره، دیدگاه منحصر به فردی به انسان داشته‌اند که در نظریه، تشخیص، آسیب‌شناسی، پیش‌بینی و ارائه فنون و راه‌حل‌های درمانی، نمود خاص و بارزی داشته است؛ بنابراین ضروری است تا این مبانی انسان‌شناختی به‌دقت بررسی و نقد شوند.

اهمیت انسان‌شناسی از جهت شناخت ماهیت و حقیقت انسان است. در آموزه‌های تمامی ادیان الهی، شناخت انسان پس از خداشناسی بیشترین اهمیت را دارد. تا آنجا که یکی از اهداف اساسی انبیا توجه‌دادن انسان به خویشتن بوده است. بسیاری از مشکلات فراروی انسان معاصر به دلیل بی‌توجهی به حقیقت خود و توجه بیش‌ازحد به بعد غیر معنوی خویش است که علت اصلی آن را می‌توان نادیده انگاشتن دین و آموزه‌های دینی پیرامون انسان دانست (گرامی، ۱۳۸۷: ۱۹). از آنجائی که در فرهنگ اسلامی نسبت به جهان، انسان، ارزش‌ها، بهنجاری و نابهنجاری و زندگی دیدگاهی خاص حاکم است، لازم است تا نظریات روان‌شناسی و مشاوره، از منظر آموزه‌های اسلامی مورد بررسی و نقد واقع شوند.

از نظر علمای مسلمان، نظریات روان‌شناختی به‌طور خاص و نظریات علوم انسانی به‌طور عام، به دلیل وجود مبانی غیردینی و بنیادهای سکولار و اومانستی، قابلیت انطباق کامل با فرهنگ اسلامی را ندارند و راه درمان این آسیب‌ها نیز جایگزینی مبانی و بنیادهای فلسفی و تئوریک اسلامی است (خسرو پناه، ۱۳۹۲: ۱۷). همین مسئله ضرورت بررسی و نقد نظریه‌های روان‌درمانی را ایجاب می‌کند تا اینکه این رویکردها با ساختار فرهنگی و مذهبی جامعه اسلامی - ایرانی متناسب گردند. از جمله منابع ارزشمند در فرهنگ اسلامی پس از قرآن و احادیث نبوی، نهج‌البلاغه امام علی (ع) است. نهج‌البلاغه به‌عنوان یک کتاب دینی و معنوی می‌تواند ابعاد تازه‌ای از انسان را در حوزه‌های شناختی، انگیزشی، عاطفی، توانشی، روحانی، معنوی بگشاید. نیز می‌تواند مبنای نظری ویژه‌ای را در خصوص

نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۹۳

روان‌شناسی انسان در اختیار ما قرار دهد (آذربایجانی، شجاعی، ۱۳۹۴: ۳)؛ بنابراین برای مشاوران، روان‌شناسان و دانشجویان رشته‌های یاورانه ضروری است تا اولاً، از مبانی بنیادی این نظریه‌ها از جمله مبانی انسان‌شناختی آن‌ها مطلع باشند. ثانیاً بتوانند این مبانی را از منظر منابع اصیل دینی از جمله قرآن و روایات اهل بیت (س)، از جمله نهج‌البلاغه بررسی و نقد کنند؛ چرا که در این منابع دیدگاه خاصی نسبت به انسان مطرح شده است و در صورتی که ایشان بدون تأمل در مبانی بنیادی نظریه‌ها به تقلید یک‌جانبه از آن‌ها بپردازند، در کارشان با مشکلاتی مواجه خواهند شد. پس در نظر گرفتن بافت فرهنگی و مذهبی و نقد نظریه‌های مشاوره بر اساس منابع اصیل دینی، به استفاده دقیق‌تر و صحیح‌تر و پذیرش بیشتر نظریه‌های مشاوره از جمله نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر منجر می‌شود.

در تحقیقات انجام شده قبلی پیرامون بررسی دیدگاه‌های انسان‌شناختی نظریات مشاوره و روان‌درمانی تحقیقاتی انجام شده که در آن به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های انسان‌شناختی علم روان‌شناسی به‌طور کلی و دیدگاه اسلام و قرآن پرداخته شده است. به‌طور مثال نوده‌ئی (۱۳۸۹) مبانی اثرگذار بر نظریات مشاوره را مبانی دوران مدرن و پست مدرن دانسته و یکی از مبانی دینی تأثیرگذار در نقد مبانی فوق را مبانی انسان‌شناسی می‌داند. ترشیزی (۱۳۹۰) به مقایسه دیدگاه انسان سالم در دیدگاه انسان‌گرایی و قرآن پرداخته است. نیک صفت (۱۳۸۵) به بررسی روش، مبانی و نظریه انسان کامل در اسلام و انسان‌گرایی پرداخته است. آذربایجانی (۱۳۷۵) نظریه انسان‌گرایی مزلو را با دیدگاه اسلام مورد بررسی و نقد قرار داده است. واعظی (۱۳۷۵) به بررسی بحران در انسان‌شناسی معاصر پرداخته است و ابوترابی (۱۳۸۰) ملاک‌های سلامت و بیماری در نظریه روان‌تحلیل‌گری فروید را نقد کرده است. بشیری، غروی و فتحی آشتیانی (۱۳۸۸) به بررسی مفروضه‌های اساسی درباره ماهیت انسان از دیدگاه روان‌شناسی و اسلام پرداخته‌اند. حسن زاده آملی (۱۳۸۳) به بررسی انسان کامل در نهج‌البلاغه پرداخته است. ملاحظه می‌شود که عمده تحقیقات، بررسی‌های کلی داشته‌اند و نهایتاً یک دیدگاه، آن‌هم انسان‌گرایی را مورد توجه قرار داده‌اند. یک تحقیق هم پیرامون انسان کامل در نهج‌البلاغه انجام شده که آن‌هم به‌طور

مستقل و بدون بررسی تطبیقی با نظریات مشاوره‌ای پیش رفته است. در این بین تنها یک تحقیق به بررسی تطبیقی دیدگاه راجرز و اسلام درباره انسان پرداخته است (فقیهی و رفیعی مقدم، ۱۳۸۷). ملاحظه می‌شود که به‌رغم اهمیت کتاب شریف نهج‌البلاغه و دیدگاه انسان‌شناختی حضرت علی(ع) که از منظر معرفت‌شناختی از اتقان و حجیت لازم هم برخوردار است، تحقیقات بسیار کمی به بررسی تطبیقی دیدگاه انسان‌شناختی حضرت علی(ع) با دیدگاه‌های انسان‌شناختی نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی توجه کرده‌اند. از جمله نظریات مشاوره و روان‌درمانی، نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر است که تاکنون از این حیث مورد توجه هیچ محقق قرار نگرفته است. با توجه به مطالب پیش گفته، هدف تحقیق حاضر بررسی و نقد مبانی انسان‌شناختی نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر از منظر دیدگاه انسان‌شناختی امام علی(ع) در نهج‌البلاغه است.

## ۲. روش

در تحقیق حاضر که از نوع تحقیقات مروری (توصیفی - تحلیلی) می‌باشد برای کشف و تبیین دیدگاه انسان‌شناسی گلاسر از روش تحلیل محتوا استفاده شد. تحلیل محتوا موقعی به کار می‌رود که بخواهیم یک نوشته یا گفته‌ای را که ضبط شده است از لحاظ و جهات مختلفی تحلیل نمائیم (هومن، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷). تحلیل محتوا به‌مثابه تکنیکی پژوهشی شامل شیوه‌های تخصصی در پردازش داده‌های علمی است. هدف آن هم فراهم آوردن شناخت، بینشی نو، تصویر واقعیت و راهنمای عمل است (کرپیندورف، ترجمه نایی، ۱۳۹۵، ص ۲۶). جامعه تحقیق حاضر نیز مجموعه کتاب‌های نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی ترجمه شده‌ای است که به‌عنوان کتاب درسی در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شوند. مجموعه این کتاب‌ها عبارت‌اند از نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی (تألیف شفیع آبادی، ۱۳۸۳)، دیدگاه‌های مشاوره (تألیف شیلینگ، ترجمه آرین، ۱۳۸۲)، نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی (تألیف ساعتچی، ۱۳۸۳)، نظریه و کاربرست مشاوره و روان‌درمانی (تألیف کوری، ۲۰۰۹) و نظریه‌های مشاوره (شارف، ۲۰۱۲). از طرفی دیگر برای نقد مبانی

نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۹۵

انسان‌شناختی گلاسر، کتاب نهج‌البلاغه ترجمه شیروانی و شرح‌ها و تفاسیر مختلف نهج‌البلاغه مورد استفاده قرار گرفت.

### ۳. بحث

#### ۱,۳ مبانی انسان‌شناسی

واژه مبنا بر هر چیزی اطلاق می‌شود که بتواند از جهتی اساس و پایه برای چیزی باشد. بر این اساس منظور از مبنا در این تحقیق، گزاره‌های خبری (توصیفی) اند که یا بدیهی‌اند و بی‌نیاز به اثبات هستند که از آن‌ها به اصول متعارفه یاد می‌شود و یا در علوم دیگری اثبات می‌شوند و به گونه‌ای بر علوم انسانی تقدم منطقی دارند که به آن‌ها اصول موضوعه گفته می‌شود. از جمله مبانی‌ای که از علوم و دانش‌های دیگر اخذ می‌شوند و بر علوم انسانی تقدم دارند می‌توان به انسان‌شناسی اشاره نمود (مصباح، مصباح، فتحعلی، محیطی اردکانی، یوسفیان، ۱۳۹۷، ۲۴ و ۲۵). انسان همواره در کانون اندیشه بشری یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها بوده است. توجه به انسان تنها بدین سبب نیست که او یکی از موجودات این عالم است و باید مورد شناسایی قرار گیرد بلکه اهمیت انسان‌شناسی از جهت شناخت ماهیت و حقیقت خویشتن است که گاه لابه‌لای علوم دیگر گم می‌شود و انسان با وجود تمامی پیشرفت‌های علمی از آن غافل می‌شود (گرامی، ۱۳۸۷، ص ۱۹). بی‌شک تصویر ارائه‌شده از انسان در انسان‌شناسی، با موجودیت علوم انسانی ارتباط مستقیمی دارد چرا که هیچ علم انسانی، بدون شناخت انسان به وجود نمی‌آید. در واقع علوم انسانی بر پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی استوار است و جهت‌گیری کلی دیدگاه‌های یک نظریه‌پرداز با مبانی انسان‌شناختی او در ارتباط است. لذا انسان‌شناسی از جهت تأمین اصل موضوعی برای علوم انسانی مانند حکمت، کلام، ادبیات، هنر، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دارای اهمیت است (خسرو پناه، ۱۳۹۵، ۳۲-۳۳). طبیعی است که در تمامی رشته‌های علوم انسانی، انسان به‌عنوان یکی از موضوعات تحقیق مورد مطالعه و بحث قرار گیرد و آنچه بین تمامی علوم انسانی مشترک است و ستون فقرات این علوم را تشکیل می‌دهد انسان و ابعاد

وجودی اوست (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۵). علاوه بر تأثیر مبانی انسان‌شناسی بر موجودیت و اعتبار علوم انسانی که به دنبال کشف مکانیزم‌ها و قوانین حاکم بر پدیده‌های انسانی‌اند، بامعنا و بی‌معنابودن زندگی انسان‌ها نیز به تصویرهای مختلفی برمی‌گردد که از انسان داریم و این تصویرهای مختلف را تحقیقات انسان‌شناسی در اختیار ما قرار می‌دهد (رجبی، ۱۳۸۴، ۲۴-۲۶). تقریباً تمام صاحب‌نظرانی که درباره انسان و ماهیت وی سخن گفته‌اند، به‌طور ضمنی بینش یا فرضیه‌ای را درباره طبیعت و ماهیت انسان پذیرفته‌اند. این مفروضه‌ها نوع نگرش آن‌ها را نسبت به زندگی نشان می‌دهد. مفروضه‌های مربوط به ماهیت انسان که تمام نظریه‌پردازان روان‌شناسی و مشاوره یک یا تعدادی از آن‌ها را به‌عنوان مبانی انسان‌شناختی نظریه خود انتخاب و نظریه خویش را بر آن مبتنی کرده‌اند عبارت‌اند از: آزادی در برابر جبرگرایی، منطقی در برابر غیرمنطقی، کل‌نگری در برابر جزءنگری، سرشتی در برابر محیطی، تغییرپذیر در برابر تغییرناپذیر، ذهنیت در برابر عینیت، درون‌کنشی در برابر واکنشی، تکامل در برابر تعادل و شناخت‌پذیر در برابر شناخت‌ناپذیر (بشیری و حیدری، ۱۳۹۶، ص ۸۸). انسان‌شناسی به لحاظ روش‌شناختی به انواع تجربی (که به روش تجربی به بررسی انسان می‌پردازد)، شهودی یا عرفانی (که از طرق علم حضوری و شهودی به بررسی انسان و معرفی انسان کامل و چگونگی دستیابی انسان به کمال می‌پردازد)، فلسفی (که بر اساس روش عقلانی به بررسی ماهیت انسان می‌پردازد) و نقلی (که از طریق مراجعه به متون مقدس دینی یعنی کتاب و سنت به بررسی انسان می‌پردازد) تقسیم می‌شود. به نظر می‌رسد بهترین راه شناخت انسان و ترسیم مبانی قابل‌قبول در حیطه انسان‌شناسی، روش ترکیبی اعم از روش تجربی، روش عقلی، روش شهودی و روش نقلی و دینی است. لکن معیار سنجش در موارد تعارض، روش دینی و وحیانی است برای اینکه حقیقت انسان همانند کتابی است که نیازمند شرح است و شارح این کتاب هم کسی نیست جز مصنف آن یعنی پروردگار و آفریننده آن. خداوند هم حقیقت انسان را به نحو احسن آفریده و آن را به‌طور کامل شرح داده و به‌وسیله انبیاء و اولیای الهی شرحش را گزارش داده و با بیان اینکه انسان از کجا آمده و به کجا می‌رود و در چه راهی گام برمی‌دارد او را



نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۹۷

با خود و آفریدگارش و گذشته و حال و آینده‌اش آشنا نموده است (خسرو پناه، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵-۱۵۷). آنچه یک عالم علوم اجتماعی یا روان‌شناسی به‌طور کلی به دنبال آن است ترسیم انسان آرمانی، توصیف انسان محقق یا واقعی و ارائه راهکارهایی برای نیل انسان واقعی به انسان آرمانی است. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، انسان آرمانی را نوعاً از مکاتب فلسفی می‌گیرند؛ اما در انسان‌شناسی دینی، انسان مطلوب و آرمانی و نیز توصیه‌های کلان جهت تبدیل انسان واقعی به آرمانی از قرآن و سنت و عقل به دست می‌آید (خسرو پناه، ۱۳۹۷، ص ۵۰). دلیل برتری انسان‌شناسی نقلی و دینی بر سایر روش‌ها که می‌تواند آن را به‌عنوان ملاکی در موقع تراحم و تعارض قرار دهد به ویژگی‌های آن برمی‌گردد که از جمله آن ویژگی‌ها جامعیت، اتقان و خطاناپذیری و توجه به مبدأ و معاد دانست. در انسان‌شناسی دینی ابعاد مختلف جسمی، تاریخی، فرهنگی، دنیوی و اخروی، فعلی و آرمانی، مادی و معنوی سخن به میان آورده می‌شود. لذا وقتی از بعدی خاص سخن می‌گوئید با توجه به مجموعه ابعاد وجودی انسان آن را مطرح می‌کنند زیرا گوینده سخن از معرفتی کامل و جامعه نسبت به انسان برخوردار است. بیان ابعاد مختلف انسان با توجه به هدفی که موردنظر تعالیم دینی است مطرح می‌شود و اهمیت هر بعد در میزان تأثیری است که در نیل به سعادت نهایی انسان دارد. این انسان‌شناسی به لحاظ بهره‌مندی از وحی خطاناپذیر است و انسان را بریده از مبدأ و بی‌توجه به مقصد بررسی نمی‌کند (خسرو پناه، ۱۳۹۳، ص ۸۴). در واقع انسان‌شناسی‌های غیردینی از جمله نظریات روان‌شناسی که نظریه گلاسر نمونه‌ای از آنهاست انسان را به‌عنوان یک پدیده در نظر می‌گیرند. مراد از پدیده بودن این است که انسان را بی‌ربط با مبدأ فاعلی و خالق و بی‌ارتباط با غایت و هدف نهایی‌اش مورد مطالعه قرار می‌دهند که این امر در انسان‌شناسی دینی مورد توجه قرار می‌گیرد (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

## ۲-۳ انسان‌شناسی گلاسر

مروری بر نظریه گلاسر در کتب ترجمه‌شده و منابع اصلی نشان می‌دهد که ذیل دیدگاه انسان‌شناختی گلاسر مباحث نیازهای انسان، رفتار کلی و جهان کیفی ذهنی مطرح شده

است. لذا درک دیدگاه انسان‌شناختی گلاسر مستلزم توجه به دیدگاه وی راجع به نیازهای انسان، رفتار کلی و دنیای کیفی (توجه به نقش مغز در رفتار) است. توصیف دیدگاه انسان‌شناسی گلاسر با تقریرهای گوناگون عبارت است از:

### ۳-۲-۱. نیازهای پنج‌گانه

بر اساس یک تقریر از دیدگاه انسان‌شناسی گلاسر انسان به صورت لوح سفید به دنیا نیامده که نیروهای پیرامونی او را صاحب انگیزه کنند و برانگیزانند. درواقع گلاسر انسان را موجودی با نیازهای خاص می‌داند. از نظر وی انسان با پنج نیاز ژنتیکی به دنیا آمده که عبارت‌اند از ۱- بقا، سلامتی و حفظ خویشتن، توجه به نیازهای خوراک، میل جنسی، آب، داشتن پناهگاه، امنیت ۲- عشق و تعلق، دوستی و حمایت ۳- قدرت یا پیشرفت، خودارزشمندی و کنترل درونی، حس توانمندی، ارزشمندی، خودتنظیمی، احترام به خود مثبت ۴- آزادی یا استقلال، خودمختاری، انتخاب شخصی، خلق و اکتشاف و ابراز آزادانه و کامل ۵- تفریح، لذت و سرگرمی، بازی، خندیدن (گلاسر، ۱۹۹۹: ۱۱۲). نیاز به محبت کردن و تعلق، نیاز نخستین است، زیرا انسان برای ارضا کردن سایر نیازها به افراد دیگر محتاج است. مغز مرتباً احساس‌ها را کنترل می‌کند تا مشخص کند چگونه سعی می‌کنیم این نیازها را ارضا کنیم. وقتی که احساس بدی داریم یک یا چند مورد از این پنج نیاز ارضا نشده‌اند. اگر افراد در سنین اولیه یاد بگیرند که چگونه نیازهای خود را به صورت سالم و مسئولانه ارضا کنند، آن وقت در موضع بهتری برای ایجاد روابط قوی قرار می‌گیرند. همه رفتارها از درون خلق می‌شوند و هدف آن‌ها، ارضای یک یا تعداد بیشتری از نیازهاست (کوری، ۲۰۰۹: ۳۱۷؛ کوری، ۱۳۸۵: ۳۵۴؛ نوایی نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۵). نیازها توسط مغز قدیم و جدید ارضا می‌شوند. منظور از مغز جدید همان قشر مخ است و مغز قدیم هم بخش‌هایی از مغز است که زیر قشر مخ قرار دارند. از نظر گلاسر، مغز قدیم نیازهای فیزیولوژیک و تولیدمثلی، همچون گرسنگی، تشنگی و نیاز به تولیدمثل را برطرف می‌کند. ولی مغز جدید نیازهای روان‌شناختی را ارضا می‌کند. اکثر مشکلات روانی، محصول عدم ارضای نیازها در مغز جدید می‌باشد (شارف، ۱۳۸۴: ۳۶۲). ادامه حیات و

تولیدمثل، تنفس کردن، هضم کردن، عرق کردن و تنظیم فشارخون، جزو نیازهای زیستی اصلی انسان محسوب می‌شوند. چهار نیاز دیگر انسان که نیازهای روانی هستند و انسان را به حرکت و تکاپو وا می‌دارد عبارت‌اند از: نیاز به تعلق داشتن و داشتن دوست، نیاز به قدرت (عزت‌نفس، بازشناسی و رقابت)، نیاز به سرگرمی که شامل بازی کردن، خندیدن، یادگیری و تفریح می‌شود و نیاز به آزادی برای انتخاب (ساعتچی، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

### ۳-۲-۲. نیازهای سه‌گانه

بر اساس تقریری دیگر از دیدگاه گلاسر، برخلاف سایر مکاتب که در آن‌ها انواع مختلف غرایز به‌مثابه اجزای اصلی تشکیل‌دهنده شخصیت موردبحث قرار می‌گیرند، در واقعیت‌درمانی اعتقاد بر این است که انسان فقط دارای یک نیاز اساسی است و این نیاز که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، نیاز به هویت موفق و مثبت است که در اثر عشق و مسئولیت‌پذیری ایجاد می‌شود. افرادی که هویت شکست دارند فاقد عشق و ارزشمندی‌اند و مهارت‌های لازم برای نیل مسئولانه به اهداف مربوط به هویت توفیق را ندارند (گلاسر، ۱۹۶۱؛ گلاسر، ۱۹۶۹). در این مکتب انسان تا حد زیادی همان چیزی است که انجام می‌دهد و اگر بخواهیم در او تغییراتی ایجاد کنیم، باید در رفتارش تغییراتی ایجاد کنیم. انسان علاوه بر هویت، دو نیاز اساسی دیگر دارد و آن مبادله عشق و محبت و نیاز به احساس ارزش است که نقش مهمی در تشکیل هویت وی دارند و ارضانشدن این دو نیاز منجر به نابسامانی فرد خواهد شد (شفیع آبادی، ناصری، ۱۳۸۳، ص ۲۵۲؛ شیلینگ، ۱۳۸۲: ۱۹۱-۱۹۴). رشد شخصیت، محصول تلاش ارگانیزم برای ارضای نیازهای اساسی است. کسانی که یاد می‌گیرند تا این نیازها را ارضا نمایند به‌صورت طبیعی رشد می‌کنند و خود را به‌عنوان انسان‌های موفق شناسایی می‌کنند (شیلینگ، ۱۳۸۲: ۱۹۱-۱۹۴). گلاسر (۱۹۷۲) معتقد است مهم‌ترین واقعه‌ای که در فرآیند رشد اتفاق می‌افتد همان دستیابی به‌نوعی هویت شخصی مثبت و موفق است که باعث می‌شود شخص در ارتباط با دیگران تعریف شود. این نیاز به تعامل با دیگران، بخش جدایی‌ناپذیر آدمی و به‌عبارت‌دیگر نیروی سائق اولیه است که بر همه رفتارهای انسان اثر می‌گذارد (ساعتچی، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

### ۳-۲-۳. رفتار کلی

جنبه دیگر از دیدگاه انسان‌شناسی گلاسر، مفهوم رفتار کلی است. تفصیل مطلب آن است که تمامی کارهایی که از لحظه تولد تا مرگ انجام می‌دهیم جز چند مورد استثنا، همگی انتخاب شده‌اند. همیشه هر رفتار کاملی (کلی) نهایت تلاش برای به دست آوردن چیزی است که می‌خواهیم با آن نیازهای خود را ارضا کنیم. رفتار کامل یعنی اینکه تمامی رفتارها از چهار عنصر جدانشدنی تشکیل می‌شوند که عبارت‌اند از عمل کردن، فکر کردن، احساس کردن و فیزیولوژی. رفتارها از درون سرچشمه می‌گیرند؛ بنابراین ما سرنوشت خود را انتخاب می‌کنیم (کوری، ۲۰۰۹: ۳۱۸؛ کوری، ۱۳۸۵: ۳۵۵). درواقع گلاسر در قالب یک استعاره انسان را مساوی با یک ماشین می‌داند که چهارچرخ دارد. دوچرخ جلو عبارت‌اند از اقدام و فکر کردن و دوچرخ عقب ماشین عبارت است از احساس کردن و حالات فیزیولوژیک. درواقع از نظر گلاسر انسان مساوی است با رفتار کلی (گلاسر، ۲۰۰۰: ۱۴۰). بر اساس نظریه گلاسر (۱۹۹۸) شخصیت انسان تا حدودی هنگام تولد تعیین می‌شود. نیازهای پنجگانه اولیه به آن چیزی منجر می‌شوند که گلاسر آن را رفتار کلی نام نهاد. گلاسر معتقد بود که مردم می‌توانند نحوه عمل و تفکر خود را کنترل کنند که بر چگونگی احساس آن‌ها اثر می‌گذارد (نوابی نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۶). چون رفتار گذشته را نمی‌توان تغییر داد، باید با رفتار فعلی سروکار داشته باشیم. در این رویکرد بر رفتار مراجع بیش از هیجان‌ها، احساس‌ها و نگرش‌های او تأکید می‌شود؛ زیرا کنترل کردن رفتار فرد، ساده‌تر و عملی‌تر از کنترل کردن هیجان‌ها، احساس‌ها و نگرش‌های اوست (ساعتچی، ۱۳۸۳: ۱۵۹-۱۶۰).

### ۳-۲-۴. دنیای کیفی مغزی

این بخش از دیدگاه انسان‌شناختی گلاسر به نقش مغز در رفتار انسان و ادراک‌های متفاوت و شخصی وی اشاره دارد. گلاسر معتقد است که ما نیازهایمان را مستقیم ارضا نمی‌کنیم. آنچه ما انجام می‌دهیم این است که هر کاری را که انجام می‌دهیم و باعث می‌شود احساس خیلی خوبی داشته باشیم حفظ می‌کنیم. ما این دانش را در محل خاصی از مغزمان ذخیره

نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریهٔ واقعیت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۱۰۱

می‌کنیم که دنیای کیفی نامیده می‌شود. این دنیای کیفی در کانون زندگی قرار دارد. این دنیای ذهنی، جایی است که دوست داریم در صورتی که بتوانیم، در آن زندگی کنیم. این دنیا مبتنی بر نیازهای ماست (کوری، ۲۰۰۹: ۳۵۴؛ کوری، ۱۳۸۵: ۳۵۴-۳۵۵). دنیای کیفی، دیدگاه فرد در مورد دنیایی است که همهٔ نیازهای فرد در آن ارضا شده است. تضاد بین دنیای کیفی (آنچه باید باشد) و واقعیت (آنچه هست) باعث ایجاد مشکل برای فرد می‌شود و افراد به‌طور غیرمستقیم از طریق تلاش برای کاهش این شکاف نیازهای ۵ گانه خود را ارضاء می‌کنند (گلاسر، ۱۹۹۹؛ نوابی نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۶). انسان‌ها به‌هیچ‌وجه در دنیای واقعی زندگی نمی‌کنند، بلکه ادراک‌هایی از واقعیت دارند. انسان‌ها نمی‌توانند واقعیت را بشناسند. ادراکات مردم از واقعیت با هم فرق دارد. لذا می‌توانیم پیرامون ادراکاتمان از واقعیت با هم بحث کنیم و نه خود واقعیت. رفتار انسان را ادراکات وی از واقعیت رقم می‌زند (شارف، ۲۰۱۲: ۴۱۹). عمل مغز آن است که ادراک‌هایی را در رابطه با آنچه از محیط خواسته می‌شود، حاصل کند. به‌بیان‌دیگر آدمی آنچه را ادراک می‌کند و نه آنچه را که در واقع وجود دارد و انجام می‌دهد، کنترل می‌کند (ساعتچی، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

#### ۴. نقد دیدگاه انسان‌شناختی گلاسر از منظر نهج‌البلاغه

##### ۴-۱. نقد اول

اولین نقدی که می‌توان بر گلاسر وارد دانست تعداد نیازهایی است که وی برای انسان‌ها ذاتی و ژنتیکی می‌داند. در رابطه با تعداد و انواع این نیازها باید گفت که علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه برخی از این نیازها را مطرح کرده‌اند، اما تمامیت انسان را مساوی با این نیازها نمی‌دانند. حضرت به بدن و جسم در نهج‌البلاغه اشاراتی داشته‌اند و در رابطه با جسم می‌فرمایند: «خداوند به شما گوش داد تا آنچه به کارش می‌آید بشنود و چشم داد تا تاریکی را بزدايد، اندام‌هایی بخشید که هر کدام اجزایی دارند و هر یک از اندام‌ها را در تألیف صورت و دوامشان در جایگاه مناسب قرار داد، با بدنی که در رساندن منافع خود برقرار است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ش ۳/۳۸۳) و جمله مواردی را که از خداوند طلب می‌کنند جسم سالم است و می‌فرمایند: «سلامت در بدن را از او می‌طلبیم» (خطبه/۹۹) و

البته در کنار سلامت جسم، سلامت در دین را خواستار شده است (بحرانی، ۱۳۷۵، ش، ۳/۳). نیز حضرت استراحت در ابتدای شب را مایهٔ صحت بدن دانسته و می‌فرماید: «و در آغاز شب حرکت مکن، زیرا خداوند سرِ شب را برای آرامش قرار داده و آن را برای درنگ نهاده و نه برای سیروسفر» (موسوی، ۱۳۷۶، ۴/۱۶۷). حضرت به نیازهای تغذیه‌ای هم اشاراتی داشته و فرموده‌اند: «موسی کلیم‌الله آنجا که می‌گوید پروردگارا، به خیری که بر من فرو فرستی نیازمندم، به خدا سوگند، چیزی جز نانی برای خوردن نخواستی بود» (خطبه/۱۶۰). درعین حال فرموده‌اند که انسان نباید تمام هم‌وغمش خوردن و نیازهای زیستی باشد و در این زمینه فرموده‌اند: «همهٔ همت چهارپایان شکمشان است» (خطبه/۱۵۳)؛ اما غایت انسان را چریدن، سیر شدن و دنبال غذا گشتن و ... بسان حیوانات ندانسته است (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ۱/۹۷۲). همچنان که وجود زمینه‌های تذکر و تنبّه را، از نعمت‌های الهی بر بندگان و از مصادیق بهره‌های معنوی دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ش، ۳/۹-۳۸۸). در رابطه با دیگر نیاز انسان از نظر گلاسر یعنی نیاز به تعلق و ارتباطات اجتماعی، نیز حضرت اشاراتی داشته، به‌طور مثال فرمودند: «با مردم به گونه‌ای رفتار کنید که اگر از دنیا رفتید بر شما گریه کنند و اگر زنده بودید با اشتیاق به‌سوی شما آیند» (حکمت/۱۰). نیز فرمود: با مردم به نیکی معاشرت کنید (شوشتری، ۱۳۷۶، ۱۳/۳۷۶). یا در جای دیگر فرمودند: «ناتوان‌ترین مردم کسی است که نتواند دوستانی فراهم کند و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی را که به دست آورده از دست بدهد» (بحرانی، ۱۳۶۶، ۵۷۹) و نیز فرمودند: «از دست دادن دوستان تنهایی است» (غروی، ۱۳۶۵، ۲۹۶)؛ بنابراین انسان‌شناسی حضرت برخی جنبه‌های انسان‌شناسی گلاسر را تأیید می‌کند، اما برای انسان جنبه‌های دیگری را نیز برمی‌شمارد. اشکال عمدهٔ نظریهٔ گلاسر این است که وی هیچ توجهی به نیازها و بعد معنوی انسان نمی‌کند. به‌عنوان مثال می‌توان گفت از نظر اسلام انسان علاوه بر نیاز به دوستی و ارتباط با دیگران به دوستی با خدا نیز محتاج است (وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ: بقره ۱۶۵) و در واقع محور همه دوستی‌ها دوستی با خداست. نیاز به دوستی با خدا باعث می‌شود انسان در همه ابعاد زندگی اعمال و رفتار خود را بر طبق خواست و رضایت الهی انجام دهد و

نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقیعت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۱۰۳

در نتیجه محبت و دوستی نسبت به دیگران در راستای دوستی با خدا شکل می‌گیرد (شجاعی، ۱۳۹۹ ب: ۱۱۹).

اساساً چون انسان‌شناسی نظریه‌پردازان مشاوره و روان‌درمانی، تجربی است لذا بعد روحانی انسان را مطرح نمی‌کنند و در این نظریات چون ابعاد انسان محدود به ابعاد زیستی و عاطفی و شناختی است نیازهای انسان هم محدود به همان ابعاد وجودی است. غالباً در این نظریات خبری از نیازهای معنوی و ارتباط با خدا و ارتباط با خود و ارتباط با انسان‌های برگزیده روی زمین (انبیاء و امامان) یعنی نماز، دعا، توسل و توکل نیست و دلیل عمده‌اش محدودیت در انسان‌شناسی است. از منظر حضرت علی(ع) انسان موجودی دو ساحتی است. یک بخش انسان جسم و بخش دیگرش روح وی است. حضرت فرمودند: «خدای پاک از قسمت‌های گوناگون زمین سخت و نرم و خاک شور و شیرین، مقداری خاک فراهم آورد ... آنگاه از آن صورتی دارای اعضا و جوارح و پیوستگی‌ها و گسستگی‌ها بیافرید ... آنگاه از روح خود در آن دمید، پس به صورت انسانی درآمد با قوای ادراکی‌ای که آن را به کار اندازد و اندیشه‌هایی که به وسیله آن تصرف کند و ...» (خطبه/۱) که مراد از روح نفس ناطقه متصف به اوصاف کمالی خدا و مراد از قوای ادراکی قوه عاقله ممیز حق و باطل است (کاشانی، ۱۳۷۸، ۱/ ۶۲). همان‌گونه که انسان برای رفع نیازهای جسمی خویش اهتمام به خرج می‌دهد انتظار می‌رود که برای نیازهای روحی و معنوی خویش نیز تلاش کند. حضرت در توصیف خویش از نحوه خلقت انسان بر جنبه‌های زیستی انسان صحه می‌گذارند اما انسان را خلاصه در بعد زیستی‌اش نمی‌کنند. به طور مثال حضرت فرمودند: «همان‌گونه که بدن‌ها خسته می‌شوند، دل‌ها نیز ملول می‌گردند، در این هنگام لطایف حکمت را برای آن‌ها بجوید» (حکمت/۱۹۷) که به نشاط و حیات روحی ناظر است (شوشتری، ۱۴، ۲۱۹/۱۳۷۶) و نشان توجه به نیازهای غیرمادی انسان است. یا اینکه شناخت خداوند را اولویت نخست دین‌شناسی معرفی کرده (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ۱/ ۲۲) که تلویحاً تأکیدی بر ضرورت خداشناسی است. این در حالی است که از نظر گلاسر تنها نیاز اساسی و اصلی انسان نیاز به هویت است. نیاز به اینکه احساس کند به گونه‌ای جدا و

متفاوت از دیگران موجود زنده‌ای است که روی زمین زندگی می‌کند (شیلینگ، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲). البته گلاسر به نیازهایی غیر از تشکیل هویت از جمله بقاء، عشق، قدرت و آزادی نیز اشاره کرده که برخی از این نیازها روانی‌اند ولی هیچ توجهی به نیازهای معنوی - الهی انسان نکرده است. منظور از نیاز معنوی در اینجا نیازی است که در نتیجه رابطه با خدا ارضاء می‌شود. از نظر اسلام یاد خدا و توجه به او اصالت دارد و هر چیز دیگری در ارتباط با او ارزش می‌یابد. از این روی نیاز و انگیزه معنوی در سایه توجه به خدا حاصل می‌شود و اگر این ویژگی در همه اعمال و رفتار انسان نفوذ و سرایت پیدا کند آن اعمال و رفتار ارزش معنوی می‌یابد لذا جهت‌گیری نیاز و رفتار و انگیزه به سمت خداوند در معنوی سازی آن‌ها نقش دارد. یک بخش آموزه‌های دینی مربوط به این است تا جهت‌گیری رفتارهای عادی افراد از قبیل خوردن، آشامیدن، تفریح، ارتباط و تعامل با دیگران را به سمت خدا و امور معنوی هدایت کند و توجه نماید در این صورت همه رفتارها و عملکردهای انسان شکل معنوی به خود خواهد گرفت (شجاعی، ۱۳۹۹، الف: ۱۶۵). همان‌گونه که در قرآن کریم می‌خوانیم: **قُلْ إِنْ صَلَّاتِي وَتُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** (آیه ۱۶۲ سوره انعام). در جهان‌بینی اسلامی انسان بنده خداست و برای بندگی و عبادت او خلق شده است. از این روی باید در هر رفتاری که به منظور هر انگیزه یا نیازی انجام می‌دهد رضایت الهی و هدف تقرب الهی را مدنظر داشته باشد در این صورت است که می‌توان گفت رفتار وی معنوی است (شجاعی، ۱۳۹۹، الف: ۱۶۹)؛ بنابراین برخلاف گلاسر، در انسان‌شناسی امام، به جنبه‌های معنوی انسان و رفتارهای مرتبط با آن جنبه‌ها اشاراتی شده است. به‌طور مثال ایشان در موضعی از اموری چون دعا، توبه، استغفار به‌عنوان نعمت‌های معنوی خدا به انسان یاد کرده (حکمت/۱۳۵) و در جایی دیگر فرمودند: «الصلوه قربان کل تقی» (حکمت/۱۳۶) که مراد از قربان، آن چیزی است که مایه تقرب بنده به خدا است (سرخسی، ۱۳۷۳، ۳۰۱). همه موارد مذکور در دو حکمت قبل نشانگر نوعی نیاز در انسان است و آن نیاز به ارتباط با خداوند است که نوعی نیاز روانی است و از نظر حضرت یکی از نشانه‌های انسان سالم، داشتن ارتباط با خدا و رعایت حرمت اوست: «از خدا تا



نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقعبیت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۱۰۵

حدودی پروا کنید هرچند اندک باشد و میان خود و خدا پرده‌ای نهید هرچند نازک باشد» (حکمت/۲۴۲) و درجایی دیگر رمز اصلاح امور را اصلاح ارتباط بنده با خدا می‌داند: «هر کس میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او با مردمان را اصلاح خواهد کرد» (حکمت/۸۹)؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین نقدهای وارده بر نظریه گلاسر بی‌توجهی به نیازهای معنوی انسان از جمله ارتباط با خدا به‌عنوان محور عالم هستی است. چرا که افزون بر نیازهای زیستی و روانی که گلاسر نیز به برخی از آن‌ها اشاره نموده است، انسان از یکسری نیازهای معنوی برخوردار است. نیازهای معنوی به‌صورت عبادت و پرستش نمود و بروز پیدا می‌کند. بر اساس آموزه‌های اسلامی، نیاز به معنویت و دین‌داری در نهاد و فطرت انسان نهفته است. مهم‌ترین ویژگی نیازهای معنوی از نظر اسلام این است که منشأ و خاستگاه آن فطرت الهی انسان است به‌گونه‌ای که رابطه انسان با خدا را در قلمرو اخلاق و ارزش‌های معنوی تبیین می‌کند (شجاعی، ۱۳۹۹، ب: ۱۳۰). به‌طورکلی انسان دو گونه لذت و نیاز دارد. لذت‌ها و نیازهایی که به یکی از حواس انسان تعلق دارد که در اثر برقراری نوعی ارتباط میان یک عضو از اعضای بدن با یک مواد خارجی حاصل می‌شود. لذت‌ها و نیازهای نوع دوم یعنی لذت‌ها و نیازهای معنوی آن‌هایی‌اند که با عمق روح و وجدان آدمی مربوط است و به هیچ عضو خاصی مربوط نیست و تحت تأثیر برقراری رابطه با یک ماده بیرونی حاصل نمی‌شود؛ مانند لذتی که انسان از خدمت به هم‌نوع یا از محبوبیت و احترام یا از موفقیت خود یا فرزند یا لذت عبادت و پرستش خداوند به دست می‌آورد (خسرو پناه، ۱۳۸۹). وجود نیازهای معنوی در انسان نشان می‌دهد که انسان یک بعد معنوی دارد که با معنویات سروکار دارد. البته این بدان معنا نیست که در غرب و اندیشمندان آن به معنویت و نیازهای معنوی توجه نمی‌شود منتها بحث بر سر تفاوت معنویت اسلامی و دینی با معنویت‌های غیردینی است. معنویت اسلامی و حیانی است و ارزش معرفت‌شناختی آموزه‌های معنوی اسلام با تمسک به دلایل عقلی دال بر عصمت معصومان تأمین می‌شود. درحالی‌که در معنویت‌های بریده از دین نخستین سؤالی که پیش می‌آید این است که به چه دلیل باید این کلمات را صادق بدانیم. حرکت بخشی و نفی

رهبانیت و انزواطلبی دومین ویژگی معنویت اسلامی است. جامعیت معنویت اسلامی و توجه به تمایلات دنیوی و اخروی ویژگی دیگر معنویت اسلامی است. در این معنویت خواسته‌های بشری نادیده یا سرکوب نمی‌شود بلکه آن‌ها بر اساس هدف خلقت و فطرت تنظیم می‌شوند. بیشترین دغدغه معنویت‌های مادی، فراهم آوردن نوعی آرامش و لذت و دور شدن از گرفتاری‌ها و رنج‌های دنیاست؛ اما هیچ‌کدام از آن‌ها برای پرسش‌های بنیادی انسان امروزی درباره حقیقت انسان، هستی و هدف آن پاسخی معرفت بخش ندارند؛ اما معنویت اسلامی با تعمیق دیدگاه انسان به دنبال رشد معرفتی انسان است. همچنین معنویت اسلامی با تمیز مکاشفات رحمانی و شیطانی و توجه به امکان سرزدن امور خارق‌العاده از انسان‌های فاقد معنویت، امور انسانی را ملاک قرار نمی‌دهد (خسرو پناه، ۱۳۹۵). در انتهای این بخش تذکر نکته‌ای ضروری به نظر می‌رسد و آن این است که اولاً گلاسر هیچ دلیل و مستندی مبنی بر ژنتیکی بودن این پنج نیاز ارائه نکرده و صرفاً یک ادعا را بیان کرده است. ثانیاً چرا و بر چه اساسی تعداد نیازهای انسان فقط همین چند نیاز باشد؟. ثالثاً چرا سطح نیازهای انسان به همین نوع نیازها محدود می‌شود و نیازهای معنوی در این نیازها دیده نمی‌شود؟. مضاف بر اینکه گلاسر راجع به روش‌شناسی‌ای که وی را به این چند نیاز رسانده توضیحی نداده است مطالعه منابع ترجمه‌شده و لاتین نیز این نکته را روشن نکرده است. هرچند می‌توان حدس زد که وی همچون مزلو و برخی دیگر از روان‌شناسان با عده‌ای مصاحبه انجام داده و یا احتمالاً از پرسشنامه‌هایی استفاده کرده و یافته‌ها را با شیوه تحلیل عاملی خرد کرده است تا به این ۵ نیاز رسیده است که با فرض انجام این کار نیز این یافته‌ها یک استقرای ناقص‌اند و مفید ظن می‌باشند نه مفید یقین و قابلیت تعمیم به همه انسان‌ها از سایر فرهنگ‌ها و کشورها و ادیان و مذاهب را ندارد.

## ۲-۴. نقد دوم

نقد دوم به دیدگاه گلاسر پیرامون ماهیت انسان برمی‌گردد. گلاسر در آثار خود ذیل مبحث ماهیت انسان به مواردی از جمله انواع نیازها، رفتار کلی و دنیای کیفی و ذهنی اشاره کرده است. توجه به بیانات وی به‌خوبی مشخص می‌کند که از نظر وی انسان علاوه بر

نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۱۰۷

خلاصه شدن در نیازهای ۵ گانه، مساوی با رفتار کلی است و طبق نظر وی رفتار کلی عبارت است از عمل کردن، فکر کردن، احساس کردن و فیزیولوژی (گلاسر، ۱۹۹۹: ۱۱۳؛ گلاسر، ۲۰۰۰: ۱۴۰). مضاف بر اینکه وی مغز انسان را نیز بخشی از انسان می‌داند که در ارضای نیازهای وی ایفای نقش می‌کند. در انسان‌شناسی حضرت علی(ع) انسان عبارت است از بدن، نفس، روح، عقل و قلب. در رابطه با بعد جسمی و بدنی در بالا نکاتی گفته شد. در بخش بعدی و در ذیل نقد معرفت‌شناختی نظریه گلاسر نیز اشاراتی به عقل خواهد شد. لذا در اینجا به روح، نفس و قلب به‌عنوان ساحت‌های انسان اشاره خواهد شد که وجه امتیاز انسان‌شناسی حضرت علی(ع) با انسان‌شناسی گلاسر است.

#### ۱-۲-۴. دوساحتی بودن انسان

از نظر اسلام، انسان موجودی دو ساحتی است که ساحت اصلی وی، روح وی است و آن جوهری مجرد از عالم ملکوت است که خداوند در وجود انسان قرار داده است. حقیقت انسان روح وی است و بدن مرکب روح است (شجاعی، حیدری، ۱۳۸۹: ۳۴۳). ثبات شخصیت، تقسیم‌ناپذیری روح و پدیده‌های روحی، بی‌نیازی از مکان، انطباق کبیر بر صغیر از جمله دلایل عقلی بر اثبات روح هستند (رجبی، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۱۱). آدمی مرکب از دو جنبه جسمانی و روحانی یا مادی و ملکوتی است. بعد روحانی انسان غیرمادی و ملکوتی است که اصالت و هویت واقعی انسان را تشکیل می‌دهد و حیات واقعی و تدبیر بدن را به عهده دارد. امتیاز انسان بر سایر حیوانات، مرهون همین ویژگی انسانی و روحانی اوست که خاستگاه ارزش‌های معنوی و الهی به شمار می‌رود. ساحت مادی انسان زمینه‌ساز و ابزار رشد و کمال معنوی و سعادت جاودانه او است (خسرو پناه، ۱۳۹۲: ۱۵۸). روح در لغت به معنای روان یا چیزی است که مایه زندگی موجودی است. شرط زنده خواندن هر موجودی جاری بودن روح در بدن آن است. همان‌که مایه زنده‌بودن و شعور داشتن موجود است. حقیقت هستی انسان به روح اوست، نه جسم مادی او. قرآن تمام حقیقت آدمی را روح وی دانسته و دمیدن روح را مرحله ویژه آفرینش انسان و مایه مباهات برای آفریننده انسان دانسته است. از نظر قرآن هر انسانی دارای روح است و خدا روح را به خود

نسبت داده است و این دلیل بر شرافت و منزلت والای روح انسان است. انسان پس از مرحله نفخ روح شایسته سجده فرشتگان می‌شود (خسرو پناه، ۱۳۹۵، الف: ۴۸). در همین زمینه حضرت در موضعی می‌فرماید: «آنگاه از روح خود در آن دمید» (خطبه/۱) یا در جای دیگر فرمودند: «من بشری از گل می‌آفرینم. هرگاه خلقت او را به پایان بردم و از روح خود در وی دمیدم سجده‌اش کنید» (خطبه/۱۹۲). یکی از علل دو ساحتی بودن انسان وجود بخشی فرامادی در انسان به نام فطرت است. همچنان که حضرت با بیان عبارت «لیستأدوهم میثاق فطرته» (خطبه/ ۱) یکی از رسالت‌های پیامبران را احیای فطرت موجود در انسان‌ها و پرورش استعدادهای معنوی و خدادادی انسان‌ها دانسته است (مکارم، ۱۳۷۵، ۱/ ۲۱۹). وجود فطرت (دانشی و گرایشی) در انسان‌ها نشانه‌ای از دوبعدی بودن انسان است. به‌عنوان مثال انسان گرایش فطری به خدا دارد: «فطره الله الّتی فطر الناس علیها» (آیه ۳۰ سوره روم). انسان‌ها چه به این مسئله اقرار بکنند یا نکنند، این نیاز در درون ذات و فطرت آن‌ها نهفته است. در آیاتی دیگر از حبّ خدا سخن به میان آمده است: و الذین آمنوا اشدُّ حبًّا لله (سوره بقره، ۱۶۵). این نیاز به پرستش و رابطه با خدا همان‌طور که چند جای این متن اشاره شد نشانگر وجود بعد معنوی و غیرمادی انسان و دوبعدی بودن او است. همچنین انسان از نظر تعلیمات، آگاه بر فجور و تقوی (فَاللّٰهُمَّهَا فُجُوْرَهَا وَتَقْوَاهَا: آیه ۸ سوره شمس) است و قادر به تشخیص فجور، تمایلات بالفعل حیوانی و تقوی، روحانیت بالقوه می‌باشد که خداوند توانایی درک آن‌ها را به انسان داده است و بخشی از فطریات دانشی و گرایشی انسان (هم شناخت و هم تصدیق و هم گرایش به سمت خوبی‌ها و فضایل و تقوا و اجتناب از زشتی‌ها و فجور) است.

همچنان که در خطبه ۵۷ آمده: «من بر فطرت توحید تولّد یافته‌ام» که یکی از معانی آن، خلقتی است که قابلیت پذیرش دین حق را دارا است (خویی، بی تا، ۱۰۸). نیز در محاجه با خوارج، در تبیین چرایی آزاد کردن زنان بصره و فرزندانشان فرمود: آنان با ما وارد جنگ نشدند و فرزندانشان بر فطرت الهی بودند (رضایی هفتدار و نصیریان، ۱۳۹۷: ۲۵). نیز در جای دیگری فرمودند: ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ... وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَيَّ مَحَبَّتِهِ (خطبه

نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۱۰۹

۱۹۸). از نظر علی(ع) دین اسلام مبتنی بر معرفت فطری است و از نظر گرایشی بر فطرتی عاشقانه تکیه دارد؛ زیرا اینجا مقصود امام از محبت، با توجه به برگشت ضمیر موجود در کلمه «محبته» به خدا، (خویی، بی تا، ۲۲۶)، محبت فطری انسان به خداست که حتی اعتقادات اکتسابی انسان نیز به آن برمی‌گردد (رضایی هفتدار و نصیریان، ۱۳۹۷: ۲۰). در بخش بالا هم در ذیل اشاره به دو ساحتی بودن انسان، به نحوه خلقت انسان و دمیده شدن روح الهی در آن اشاره شد (آنگاه از روح خود در آن دمید، پس به صورت انسانی درآمد با قوای ادراکی‌ای که آن را به کار اندازد، خطبه یک) که خود نشان دهنده دیدگاه انسان‌شناختی حضرت پیرامون دوبعدی بودن انسان است.

#### ۲-۲-۴. نفس

بعد دیگر انسان نفس انسان است. در نهج‌البلاغه نیز وقتی از نفس صحبت می‌شود بیشتر به بخش اصیل و حقیقی انسان اشاره می‌شود، مثلاً آنجا که فرمود: «والذی نفس ابن ابي طالب بیده» (خطبه/۱۲۳). یا این بیان که: «فصعق همام صعقه کانت نفسه فیها» (خطبه/۱۹۳) یا این سخن که: «و ما انسک بهلکه نفسک» (خطبه/۲۲۳). یا این سخن که «و لا یلم لائم الا نفسه» (خطبه/۱۶). یا عبارت «هر کس که نفسش برایش دارای کرامت و حیثیت باشد، شهوات و تمایلات برای او پست می‌شود» (حکمت ۴۴۹). یا عبارت: «نفس خود را بزرگ بشمار» (نامه ۳۱) که در همه این موارد در واقع منظور از نفس همان کلیت انسان است. نفسی که پیروی نکردن از شهوات عامل کرامت و تبعیت از آنها، عامل خواری‌اش خواهد بود (حسینی، بی تا، ۴/۴۷۵). البته نفس از منظر امام، کارکردهای شناختی، ارادی و گرایشی دارد.

#### ۱-۲-۲-۴. وجه شناختی

امام در عبارتی می‌فرماید: «عبدالله زنو انفسکم» (خطبه/۹۰) یا فرمود کسی که از نفس خود حساب بکشد، سود برد و هر که از آن غافل ماند، زیان کند (حکمت ۲۰۸) که به معنای سنجش وزن ایمان، اخلاق و اعمال است (مکارم، ۱۳۷۵، ۳/۶۴۹). یا فرمود: با هر نفسی،

سوق‌دهنده‌ای است و گواهی؛ اولی او را به‌سوی محشرش می‌راند و گواه به کارهایی که کرده است، گواهی می‌دهد (خطبه ۸۵). یا فرمود: «... ان علیکم رصدا من انفسکم: (خطبه ۱۵۷) که ناظر به نفس لوامه است (بیضون، ۱۳۷۵، ۸۴۶). این‌ها یعنی نفس و شئون مرتبط با آن قابل شناخت است و خودش مسئول شناخت خودش است.

## ۲-۲-۲-۴. وجه ارادی

در رابطه با عزم و اراده داشتن نفس و مسئول بودن نسبت به سستی‌های خویش نیز حضرت می‌فرماید: «از او می‌خواهیم تا بر این نفس‌هایی که در انجام آنچه امر شده سستی می‌کنند و به آنچه نهی شده می‌شتابند ما را یاری رسانند» (خطبه/۱۱۴). نیز فرمود: تو به حساب نفس خودت رسیدگی کن؛ زیرا دیگران را حسابرسی جز تو نیست (خطبه ۲۲۲). یا فرمود: آگاه باشید! این پوست نازک بدن شما طاقت آتش جهنم را ندارد، پس به نفس خویش رحم کنید که این حقیقت را در مصائب و ناگواری‌های دنیا آزموده‌اید (خطبه ۱۸۳). یا این عبارت که به مالک فرمود: نفست را از اقدام به آنچه برای تو حلال نیست سخت بازدار؛ زیرا انصاف و عدالت درباره نفس جلوگیری جدی از اقدام نفس است (نامه ۵۳). نیز فرمود: از خیرخواهی نفس خویش خودداری نکنید! (نامه ۵۱). یا این عبارت که «در هیچ چیز نمی‌توان خدا را معصیت کرد مگر با میل و رغبت. پس خداوند رحمت کند کسی را که شهوت خود را مهار کند و هوای نفس را ریشه‌کن سازد؛ زیرا هوای این نفس را کندن، بسیار دشوار است و این نفس همواره به مقتضای هوا طلبی خود، میل به معصیتی دارد» (خطبه ۱۷۶). همچنین فرمود: ای مردم! تربیت نفس‌های خود را به عهده گیرید و آن‌ها را از آزمندی و ولع عادت‌هایشان بازدارید (حکمت ۳۵۹) و نیز فرمود: هر که از درون خود واعظی داشته باشد، از جانب خداوند نگه‌دارنده‌ای دارد (حکمت ۸۹). همچنین به محمد بن ابی بکر فرمود: بر تو لازم است که با خواسته‌های نفست مخالفت کنی (نامه ۲۷) که همگی نشان از وجه ارادی نفس انسان است.

### ۳-۲-۲-۴. وجه گرایشی

در رابطه با نقش نفس در ایجاد شهوات و تمایلات می‌فرماید: «هر که عاشق چیزی شود دیده‌اش را نابینا و دلش را بیمار می‌سازد. پس با چشمی معیوب می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شوند. چنین کسی شهوت‌ها خردش را دریده، دنیا دلش را میرانده و بر لذایذ دنیوی شیفته و شیدا نموده، در نتیجه او بندهٔ دنیا و بندهٔ کسی است که اندکی از دنیا را در دست دارد» (خطبه/۱۰۹). یا در سخنانی به ابن‌هانی فرمود: بدان که اگر نفس خود را از مقداری فراوان از چیزهایی که دوست می‌داری به جهت ترس از یک ناگواری باز نداری، هوا و هوس‌های نفسانی تو را به مقداری فراوان از ضررها می‌کشاند. پس همواره مانع جلوگیر نفس خویشتن باش (نامه ۵۶). یا فرمود: خدا رحمت کند کسی که شهوت خود را مهار کند و هوای نفس را ریشه‌کن سازد؛ زیرا هوای این نفس را کندن، بسیار دشوار است و این نفس همواره به مقتضای هوا طلبی خود میل به معصیتی دارد (خطبه ۱۷۶) و نیز فرمود: خدا است که از او برای نفس خود و نفوس شما یاری می‌طلبم و او است کفایت‌کننده موجودیت من و بهترین تکیه‌گاه هستی ما (خطبه ۱۸۳). همچنین فرمود: نفس خود را (به آنچه می‌خواهید) رها نکنید؛ زیرا رهایی نفس (به آنچه می‌خواهد) شما را به راه‌های ستمکاران رهنمون می‌گردد (خطبه ۸۶). همچنان که حین عبور بر کشتگان خوارج فرمود: بدا به حال شما! ضرر بر شما زد آن‌که شما را فریب داد. به آن حضرت گفته شد: چه کسی آنان را فریب داد؟ فرمود: شیطان گمراه‌کننده و نفس‌هایی که فرمان به بدی‌ها می‌دهند (حکمت ۳۲۳). نیز فرمود: کمک از او می‌خواهیم برای (اصلاح) این نفس‌های کندرو درجایی که دستور به سرعت داده شده است و شتابنده به سوی آنچه از آن نهی شده است (خطبه ۱۱۴). همچنان که فرمود: در هیچ چیز نمی‌توان خدا را معصیت کرد مگر با میل و رغبت (خطبه ۱۷۶) که همگی نشانگر وجه گرایشی نفس است.

### ۳-۲-۳. قلب

یکی دیگر از ساحت‌های انسان، قلب است که به منزلهٔ یکی از ابزارها و منابع شناخت و مرکز عواطف و احساسات ویژه است که گاه از آن به حقیقت انسان نیز تعبیر شده است.

قلب در این تعریف همان چیزی است که گاه از آن به روح، روان و جان نیز تعبیر شده است. در آموزه‌های دینی، قلب علاوه بر روح و روان، به معنای دل و خرد و عقل نیز به کار رفته است (شجاعی، حیدری: ۳۵۳-۳۵۴). قلب یکی از ابزارها و منابع کسب معرفت است و نه تنها با معرفت‌های حصولی که بیشتر با کشف و شهود و مشاهده مأنوس است و به تعبیر عرفا، کل مراحل عرفانی، اعم از نظری و عملی کار دل است. باطن و کنه اشیا با شهود و علم حضوری به دست می‌آید (خسرو پناه، ۱۳۹۳: ۵۷؛ خسرو پناه، ۱۳۹۲: ۱۴۰). از جمله امور منتسب به قلب، ادراک است، همان‌گونه که در قرآن کریم اشاره شده است: و لهم قلوب لا یفقهون بها (اعراف، ۷۹). این علم و ادراک یادشده اعم از حصولی و حضوری و حسی و عقلی است و به عبارتی مرکز تمامی ادراکات، قلب است. واژه رعب، اضطراب، حسرت و غیظ، قساوت و غلظت، خشوع، غفلت، اثم، ذکر، انابه، عمد، اطمینان، ایمان، زیغ، امتحان، مرض، اشمزاز و.. همگی از معانی و مفاهیم منسوب به قلب می‌باشند. مسلماً نمی‌توان امور یادشده را به قلب صنوبری مستقر در قفسه سینه نسبت داد. قرآن کریم حتی صفاتی مانند سلامت و مرض را به قلب نسبت داده است. با این اوصاف تفسیر قلب به قوه عاقله که مشعر الهی است و محل اعلام و الهام، با معنای یاد شده متناسب و متناظر است (خسرو پناه، ۱۳۹۵، ب: ۲۷۹).

#### ۱-۳-۲-۴. وجه عاطفی

از منظر علی(ع) قلب یکی دیگر از ابعاد انسان است که انفعالات خاص خود را دارد. حضرت درباره قلب سخنی دارند که به خوبی نشان می‌دهد که قلب از جهات حالات مختلف و متضاد و نیز عواطف و گرایش‌های مختلف متأثر می‌گردد: «بر رگ انسان تکه گوشتی آویخته شده که شگفت‌ترین عضو وجود اوست و آن قلب است. چون در آن مایه‌هایی از حکمت و اضدادی خلاف آن است. اگر در دل امیدی پدید آید طمع آن را خوار کند و اگر طمع در آن به هیجان درآید حرص آن را تباه می‌سازد. اگر نومیدی بر آن دست یابد حسرت آن را بکشد. اگر خشم بگیرد کینه توزیش شدت گیرد. اگر خشنودی و رضا موجب سعادتش گردد، خویشتن داریش را از دست دهد. اگر ترس ناگهان او را



نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقیعت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۱۱۳

فراگیرد حذر و پرهیز به خود مشغولش کند. اگر امنیت برایش گشایش یابد غفلت و غرور آن را از وی رباید. اگر مالی به دست آورد توانگری او را سرکش نماید. اگر به مصیبتی گرفتار شود ناله و فغان رسوایش می‌سازد. اگر تهیدستی او را در رنج اندازد، بلا او را به خود مشغول کند. اگر گرسنگی بر او فشار آورد، ناتوانی وی را از پا درآورد. اگر بیش‌ازاندازه سیر شود پُری شکم او را رنج دهد. پس هر کوتاهی به حال وی زیان‌بار است و هر زیاده‌روی او را تباہ سازد» (حکمت/۱۰۸). امام در قصار ۵۱ فرمود: «قلوب الرجال وحشیه فمن تالفها اقبلت علیه»؛ یعنی انسان‌ها کسانی را که خواستار انس گرفتن با او هستند، دوست دارند (راوندی، ۱۳۶۴، ۳/۲۸۴) که خود نشانه وجه عاطفی انسان است.

#### ۲-۳-۲-۴. وجه شناختی

کارکردهای شناختی نیز به قلب نسبت داده شده است، زیرا از منظر حضرت قلب انسان چشم و گوش خاص خود را دارد: «ای مردم آنچه را به شما می‌گویم بشنوید و گوش دل خود را آماده سازید تا نیک بفهمید» (خطبه/۱۸۷). همچنان که در توصیف پیغمبر فرمودند: طیب دوار بطبه، قد احکم مراهمه و احمی مواسمه... من قلوب عمی (خطبه ۱۰۸). یا در جایی فرمودند: لا تدرکه العیون به مشاهده العیان و لکن تدرکه القلوب بحقایق الایمان (خطبه ۱۷۹). یا این بیان که «محبوب‌ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده‌ای است که خداوند او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید، نتیجه چنین شد که چراغ هدایت در دلش برافروخت» (نامه ۳۰). سایر سخنان حضرت که در همین راستا قابل تحلیل‌اند عبارت است از: «کسی که با بینایی دلش می‌نگرد و با بصیرت عمل می‌کند، آغاز کارش این است که باید بداند آیا عمل او به ضرر اوست یا به نفع او. اگر به سود اوست حرکت خود را انجام بدهد و اگر به زیان اوست از حرکت در مسیری که به زیان او می‌انجامد بازایستد» (خطبه ۱۵۴). نیز عبارت «آن کس که در لجاجت خود پا فشرده، خدا پرده ناآگاهی بر قلب او کشید» (نامه ۵۸). یا عبارت «اگر بر دل فشار آورده شود و با اکراه از او چیزی خواسته شود کور و بی‌نور شود و از کار می‌ماند» (حکمت ۱۹۳). یا خطاب به معاویه می‌فرماید: به خدا سوگند، من تو را این‌طور شناختم‌ام که قلبت از درک بازمانده و

فکرت ضعیف است (نامه ۶۴) و عبارت: «قلب انسان می‌تواند به تفکر و یقین مشغول شود. پس ای بندگان خدا تقوای الهی را پیشه سازید، چنان تقوای خردمندی که تفکر دلش را مشغول داشت» (خطبه/۸۳). البته از دید آن حضرت تمامی انسان‌هایی که قلب دارند، اهل درک و اندیشه نیستند، همچنان که همه صاحبان گوش و چشم، شنوا و بصیر نیستند (خطبه ۸۸). همچنان که آن حضرت برخی انسان‌ها را اشباحی می‌داند که از روح انسانی تهی بوده و مانند نابینایانی هستند که از دیدن حقیقت محروم‌اند، صاحب چشم اما نابینا، دارای گوش اما ناشنوا و صاحب زبان اما لال‌اند، (خطبه ۱۰۸) و از ظاهری انسانی، اما قلبی حیوانی برخوردارند: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَّوَانٍ». چون فقط به دنبال مادیات و لذات این جهانی هستند. در نتیجه اگرچه ظاهری انسانی دارند اما مردگانی هستند که میان زنده‌ها زندگی می‌کنند (خطبه ۸۷).

### ۳-۲-۴. وجه اخلاقی

از نظر حضرت قلب کارکرد اخلاقی نیز دارد و تقوا و خویش‌داری از کارکردهای قلب است. مثلاً در جایی می‌فرماید: «کسی که جامه تقوا را بر دل بپوشاند به اعمال خیر بر دیگران پیشی گیرد و عملش ثمربخش باشد» (خطبه/۱۳۲) یا می‌فرماید: «تقوا دوی درد دل‌های شما، برطرف‌کننده کوری قلب‌هایتان، شفای بیماری بدن‌هایتان، زداینده تباهی سینه‌هایتان، پاک‌کننده آلودگی نفس‌هایتان، جلای پرده دیدگانتان، ایمنی‌بخش ترس دل‌هایتان و روشنی‌بخش تاریکی جهل شماست» (خطبه/۱۹۸). همچنان که فرمود: وَجَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَى فطرت‌ها شقی‌ها و سَعِيدِهَا (خطبه ۷۲) که ناظر به علوم فطری و الهی و غرایز و تمایلات درون جان انسان‌ها (مکارم، ۱۳۷۵، ۳/ ۱۷۸) و نشان‌دهنده است این است که قلب انسان فطریاتی اخلاقی دارد.

### ۴-۲-۴. وجه ایمانی

کارکرد ایمانی و معنوی از دیگر آثار قلب است که در این سخن حضرت که فرمود: «ایمان با دل شناختن است» (حکمت/۲۲۷). یا این سخن که «ایمان، به صورت نقطه‌ای سپید

نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۱۱۵

در قلب ظاهر می‌شود؛ هر چه بر ایمان افزوده شود آن نقطه سپید گسترش می‌یابد» (حکمت ۲۶۰). یا این سخن که می‌فرماید «الایمان معرفت بالقلب» (حکمت ۲۱۸) یا «افضل من صحه البدن، تقوی القلب» (حکمت ۳۸۸) یا این سخن که «هر که پارسایی‌اش کم شد، دلش مرده شود و دل مرده به دوزخ رود» (حکمت ۳۴۹)، مشهود است.

### ۳-۴. نقد دنیای کیفی و ذهنی گلاسر

اشکال دیگری که می‌توان به مبانی انسان‌شناختی گلاسر وارد دانست به مفهوم جهان کیفی و ذهنی (مغزی) و شخصی برمی‌گردد آنجا که گفته «انسان‌ها به هیچ‌وجه در دنیای واقعی زندگی نمی‌کنند، بلکه ادراک‌هایی از واقعیت دارند. انسان‌ها نمی‌توانند واقعیت را بشناسند. ادراکات مردم از واقعیت با هم فرق دارد. لذا می‌توانیم پیرامون ادراکاتمان از واقعیت باهم بحث کنیم و نه خود واقعیت. رفتار انسان را ادراکات وی از واقعیت رقم می‌زند (شارف، ۲۰۱۲: ۴۱۹)». اگرچه ظاهر این بیانات شاید به مبحث انسان‌شناسی خیلی نزدیک نباشد اما با توجه به اینکه یکی از تفاوت‌های اساسی انسان با حیوانات و نیز فصل‌میز او بر سایر موجودات روی کره زمین عقلانیت و قدرت شناخت ناشی از آن است لذا لازم بود در این مقاله اشاره‌ای جزئی به این مبحث نظریه گلاسر بشود. یکی از پیامدهای این حرف یعنی نسبی‌گرایی معرفت و شناخت و یعنی اینکه هر کس هر آنچه را که از واقعیت فهمید برای خودش واقعیت دارد و از آنجایی که بر اساس این نظریه انسان‌ها بر اساس ادراکاتشان از واقعیت و نه خود واقعیت رفتار می‌کنند (شارف، ۲۰۱۲: ۴۱۹)، بنابراین هیچ رفتاری بر رفتار دیگر رجحان و برتری ندارد (برای تشخیص رفتار درست و غلط ملاکی مشخص وجود ندارد) چون واقعیات ذهنی افراد با یکدیگر فرق می‌کند. این نسبی‌گرایی معرفتی به نسبی‌گرایی رفتاری نیز می‌انجامد. چون این نظریه معتقد است انسان‌ها همانی هستند که انجام می‌دهند (گلاسر، ۲۰۰۰: ۱۴۰؛ کوری، ۱۳۸۵: ۳۵۵). با توجه به بیان قبل مبنی بر تفاوت ادراکات از واقعیات، رفتارهای هر فردی از رفتارهای دیگران متمایز است و از آنجایی که ملاک رفتار، ادراک خود فرد از واقعیت است، هر فردی می‌تواند هر رفتاری را انجام دهد و آن را درست بداند زیرا منتج از ادراکش از

واقعیت است. این در حالی است که معرفت و شناختِ واقعیت بیرونی، امری ممکن و تردیدناپذیر است و تحقق فی الجمله آن بدیهی و بی‌نیاز از اثبات است. هر کسی به وجود خود، وجود قوای ادراکی خود مانند نیروی بینایی و شنوایی و عقل، وجود صورت‌های ذهنی و وجود حالات روانی نظیر بیم، امید، اضطراب، غم، عشق و محبت، معرفت و شناختی یقینی دارد. افزون بر آن کسی که می‌نویسد یا بحث می‌کند در وجود بحث‌کننده، کاغذی که در آن می‌نویسد و قلمی که با آن می‌نویسد تردید ندارد و به همه این امور معرفت و شناختی یقینی دارد. هر انسان عاقلی می‌داند که چیزهایی را می‌داند و چیزهایی را می‌تواند بداند، از این‌رو برای کسب اطلاع از امور موردنیاز خود تلاش می‌کند و بهترین نمونه آن کوشش‌های دانشمندان و فلاسفه در طول تاریخ برای کسب علم است (حسین زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۳). از نظر امام علی (ع) نیز انسان دارای قدرت شناخت است. دلیل این معنا فقره «... فمثلت انسانا ذا اذهان یجلیها و فکر یتصرف بها» از خطبه اول نهج البلاغه است که ناظر به عقل، فهم، درایت و سایر نیروهای عقلانی است (مکارم، ۱۳۷۵، ۱/ ۱۷۴) و نیز فرمودند: «الفکر مرآه صافیه» (حکمت/ ۵) که ناظر به واقع‌نمایی عقل است (موسوی، ۱۳۷۶/ ۵/ ۲۱۰). همچنین حضرت در پاسخ به حارث بن حوط که خدمت امام آمده و گفت: آیا می‌پنداری که من اصحاب جمل را گمراه می‌دانم؟ فرمود: «ای حارث ... تو حق را شناختی تا اهل حق را بشناسی و باطل را شناختی تا باطل‌گرایان را بشناسی» (حکمت/ ۲۶۲). در واقع منظور حضرت در اینجا اگرچه این است که دین حق را نباید با معیار آدم‌ها شناخت و باید ابتدا حق را شناخت و سپس اهلش را شناخت؛ اما نکته تلویحی کلام حضرت قابلیت شناخت و معرفت توسط انسان است و اگر انسان قدرت و توان شناخت نداشت حضرت این کلام را نمی‌فرمود. در انسان‌شناسی علی (ع) در نهج البلاغه یکی از ساحت‌های انسان که وی را از دیگر موجودات متمایز می‌کند و توان شناخت و معرفت به وی اعطاء می‌کند ساحت عقلانی وی است. حضرت در اهمیت عقل فرموده‌اند: «خداوند- که نعمت‌هایش عزیز و گرامی است- همواره و در هر دوره و در روزگار خالی از پیامبران، بندگانی دارد که با آن‌ها از راه فکرشان راز گوید و با آنان در ذات عقولشان

نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۱۱۷

سخن گوید» (خطبه/۲۲۲). همچنین امام این سخنان را به فرزندش حسن(ع) فرمود: «گرامی‌ترین ثروت خرد است و بزرگ‌ترین نداری بی‌خردی است» (حکمت/۳۸) و نیز فرموده‌اند که «از خرد آن اندازه تو را کافی است که راه‌های گمراهیت را از رستگاری برایت نمایان سازد» (حکمت/۴۲۱) و نیز در جای دیگری فرموده‌اند که «فرستاده تو بیان‌کننده میزان عقل تو است» (حکمت/۳۰۱). عقل قوه‌ای است ادراکی که مشخصه اصلی آن ادراک کلیات است و هیچ‌گونه میل و گرایش در آن نیست و اصولاً قوه عقل از سنخ تمایلات و غرایز نیست (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۹۷). عقل به معنای ملکه و نیروی ادراک خیر و شر یا نوعی نیروی انگیزشی است که انسان را به گزینش و انجام دادن خوبی و دوری از گناه دعوت می‌کند. کارکرد شناختی عقل تشخیص مصلحت و مفسده و خیر و شر است (شجاعی، حیدری، ۱۳۸۹، ص ۳۵۷)؛ بنابراین از منظر علی(ع) اولاً امکان شناخت وجود دارد و ثانیاً انسان ابزارهای شناخت از جمله عقل و قلب را دارد.

### نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر اشاره شد که نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی از جمله علمی هستند که مشاوران با استفاده از آن‌ها به تشخیص مشکل و ارائه راه‌حل به مراجعان می‌پردازند. تمامی نظریات مشاوره و روان‌درمانی، دیدگاه انسان‌شناختی خاص خود را دارند که این دیدگاه در تشخیص، آسیب‌شناسی و دستورالعمل‌های درمانی مشاوران نمودار می‌شود. چون نظریات روان‌درمانی محصول کشورهایی است که با فرهنگ کشورهای متفاوت‌های بسیاری دارند لذا می‌بایست این نظریات را با توجه به منابع معتبر اسلامی موردبررسی قرار داد. از جمله این منابع معتبر، کتاب شریف نهج‌البلاغه است که منبعی غنی برای نیل به شناختی معتبر پیرامون انسان و ابعاد وجودی وی است. از منظر گلاسر، انسان موجودی زیستی است که نیاز اصلیش دستیابی به هویت است. البته انسان چند نیاز دیگر از جمله نیاز به بقاء، قدرت، آزادی و تفریح دارد. در این نظریه، مغز عنصری است که به رفع نیازهای انسان کمک می‌کند. انسان همان چیزی است که رفتار می‌کند و رفتار کلی از منظر گلاسر عبارت است از عمل کردن، فکر کردن، احساس کردن و فیزیولوژی. انسان بر رفتار خویش

جهت ارضای نیازهایش کنترل دارد و مسئول است و همچنین انسان ادراک و برداشتی از واقعیت دارد و رفتارش محصول ادراکش از واقعیت است و انسان بر رفتارهایش جهت ارضای نیازهایش کنترل دارد و فقط مسئول اعمال خودش است. در این نظریه انسان، فقط مسئول حیات دنیوی خود است و در قبال آخرت مسئولیتی ندارد. این در حالی است که از نظر امام علی(ع) در نهج البلاغه انسان موجودی دو ساحتی است که یک ساحت مادی دارد و ساحت دیگرش ساحت روحانی است لذا فقط نیازهای مادی و این جهانی ندارد بلکه نیازهای معنوی از جمله ارتباط با خدا دارد و با توجه به دوساحتی بودن وی، علاوه بر عملکرد دنیای خود، در آخرت نیز پاسخگو خواهد بود. ابعاد وجودی انسان نیز عبارت است از بعد جسمانی، عقلانی، نفسانی، قلبی و روحی. همچنین از نظر حضرت علی(ع) انسان توانایی شناخت و تحصیل معرفت نسبت به امور از جمله واقعیات را دارد و ابزار آن از جمله عقل و قلب را خداوند به وی عنایت نموده است. از منظر حضرت علی(ع) انسان در قبال کارهای خود و دیگران، شهرها و حتی حیوانات مسئولیت دارد و مسئولیتش تنها متوجه خودش و ارضای نیازهای خویش نمی‌باشد.

### تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

### ORCID

Hamid qorbanpoorlafmejani



<http://orcid.org/0000-0002-3223-144X>

Amir qorbanpoorlafmejani



<http://orcid.org/0000-0003-3548-5629>

## منابع

- آذربایجان، مسعود و شجاعی، محمدصادق. (۱۳۹۴). روان‌شناسی در نهج‌البلاغه: مفاهیم و کاربردها. قم: چاپ سبحان.
- آذربایجان، مسعود. (۱۳۷۵). انسان کامل از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی. مجله حوزه و دانشگاه. زمستان، ۹، ۶-۲۱.
- ابوترابی، علی. (۱۳۸۰). نقد ملاک‌های سلامت و بیماری در نظریه روان تحلیل‌گری فروید. مجله معرفت. ۵۰، ۲۵-۳۳.
- بحرانی، ابن میثم. (۱۳۶۶ ش). اختیار مصباح السالکین، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ..... (۱۳۷۵ ش). ترجمه شرح نهج‌البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی
- بشیری، ابوالقاسم؛ غروی، سید محمد و فتحی آشتیانی، علی. (۱۳۸۸). بررسی مفروضه‌های اساسی درباره ماهیت انسان از دیدگاه روان‌شناسی و اسلام. روان‌شناسی و دین. ۲(۵)، ۷-۴۷.
- بشیری، ابوالقاسم؛ حیدری، مجتبی. (۱۳۹۶). روان‌شناسی شخصیت: نظریه‌های شخصیت با نگرش به منابع دینی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- بیضون، لیب. (۱۳۷۵ ش). تصنیف نهج‌البلاغه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ترشیزی، علی. (۱۳۹۰). مقایسه دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گرا با قرآن در مورد ویژگی‌های انسان سالم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه مشاوره. دانشگاه علامه طباطبایی.
- حسین زاده، محمد. (۱۳۸۹). معرفت‌شناسی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۸۳). انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه. مجله نهج‌البلاغه. ۹ و ۱۰، ۱۵-۲۲.
- حسینی، سید محمد. (بی‌تا). توضیح نهج‌البلاغه، تهران، دار تراث الشیعه.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۲). فلسفه علوم انسانی. قم: ناشر، تعلیم و تربیت اسلامی
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۵). انسان‌شناسی اسلامی. قم: نشر معارف.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۹). دین‌شناسی. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۷). در جستجوی علوم انسانی اسلامی: تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی-اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی. قم: نشر معارف.

۱۲۰ | دو فصلنامه علمی سراج مُنیر | سال دوازدهم | شماره ۴۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۰

خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۳). علم دینی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

خویی، ابراهیم. (بی تا). الدرہ النجفیه، بی جا، بی نا.

ساعتچی، محمود. (۱۳۸۳). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی. تهران: نشر ویرایش.

سرخسی، علی بن ناصر. (۱۳۷۳ ش). اعلام نهج البلاغه، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.

شجاعی، محمدصادق. (۱۳۸۹ ب). روان‌شناسی در قرآن و حدیث، جلد اول. قم: پژوهشگاه حوزه

و دانشگاه.

شجاعی، محمدصادق. (۱۳۹۹ الف). انگیزش و هیجان: نظریه‌های روان‌شناختی و دینی. قم:

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شجاعی، محمدصادق و حیدری، مجتبی. (۱۳۸۹). نظریه‌های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی.

قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

شفیع‌آبادی، عبدالله و ناصر، غلامرضا. (۱۳۸۳ الف). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی. تهران:

مرکز نشر دانشگاهی.

شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۸۳). فنون و روش‌های مشاوره. تهران: انتشارات ترمه.

شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۸۱). مقدمات راهنمایی و مشاوره. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

شریف‌رضی، محمد بن حسین. (۱۳۹۰). نهج البلاغه. ترجمه علی شیروانی. قم: نهاد نمایندگی مقام

معظم رهبری در دانشگاه‌ها و دفتر نشر معارف.

شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶ ش). بهج الصباغه، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.

شیلینگ، لوئیس. (۱۳۸۲). دیدگاه‌های مشاوره. ترجمه خدیجه آرین. تهران: انتشارات اطلاعات.

راوندی، قطب‌الدین. (۱۳۶۴ ش). منهاج البراعه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

رجبی، محمود. (۱۳۸۴). انسان‌شناسی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

غروی، محمد. (۱۳۶۵ ش). الامثال والحکم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

فقیهی، علینقی و رفیعی مقدم، فاطمه. (۱۳۸۷). انسان از دیدگاه راجرز و مقایسه آن با دیدگاه

اسلامی. دو فصلنامه علمی تخصصی مطالعات اسلام و روان‌شناسی. سال دوم، شماره ۳،

۱۴۳-۱۶۷.

فیض‌الاسلام، سید علی نقی. (۱۳۷۹ ش). ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، انتشارات فقیه.

کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۳۷۸ ش). تنبیه الغافلین و تذکره العارفین، تهران، انتشارات پیام حق.



- نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقعبیت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۱۲۱
- کوری، جرالده. (۱۳۸۵). *نظریه و کاربریت مشاوره و روان‌درمانی*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر ارسباران.
- کرپیندورف، کلوس. (۱۳۹۵). *تحلیل محتوا*. ترجمه هوشنگ نائبی. تهران: نشر نی.
- گرامی، عبدالحسین. (۱۳۸۷). *انسان در اسلام*. قم: نشر معارف.
- ماتنی، رابرت. (۱۳۸۹). *مشاور و مراجع: راه‌های یافتن راه‌حل‌های مشکلات*. ترجمه محسن مشکید حقیقی، امیر قربان‌پور لقمجانی. رشت: انتشارات بلور.
- مصباح، محمدتقی. (۱۳۹۱). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی. (۱۳۸۸). *فلسفه اخلاق*. تحقیق و نگارش، احمدحسینی شریفی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، علی؛ مصباح، مجتبی؛ فتحعلی، محمود؛ محیطی اردکان، محمدعلی؛ یوسفیان، حسن (۱۳۹۷). *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵ ش). *پیام امام، قم، دار الکتب الاسلامیه*.
- موسوی، سیدعباس. (۱۳۷۶). *شرح نهج‌البلاغه*، بیروت، دار الرسول الاکرم - دار المحججه البیضا.
- نوابی نژاد، شکوه. شفیع‌آبادی، عبدالله. اژه‌ای، جواد. احقر، قدسی. آرن، خدیجه. حسینی بیرجندی، سیدمهدی. رسولی، محسن و زارع بهرام‌آبادی، مهدی. (۱۳۹۳). *مبانی راهنمایی و مشاوره*. تهران: سمت.
- نوده‌ئی، داوود. (۱۳۸۹). *ضرورت توجه به مبانی دینی در نقد نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی و طراحی الگوهای بومی*. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. ۱(۴)، ۱۱۱-۱۴۰.
- نیک صفت، ابراهیم. (۱۳۸۵). *روش، مبانی و نظریه انسان کامل در اسلام و انسان‌گرایی*. مجله پژوهش و حوزه. ۲۵، ۹۸-۱۳۷.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۵). *بحران انسان‌شناسی معاصر*. مجله حوزه و دانشگاه. ۹، ۹۴-۱۰۹.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۹۰). *راهنمای عملی پژوهش کیفی*. تهران: انتشارات سمت.

## References

- Azarbajani, Masoud and Shujaei, Mohammad Sadeq. (2014). *Psychology in Nahj al-Balagha: concepts and applications*. Qom: Subhan Press. [in Persian]
- Azarbajani, Masoud. (1996). A perfect human being from the perspective of Islam and psychology. *Magazine of the field and university*. Winter, 9, 6-21. [in Persian]
- Abu Tarabi, Ali. (2001). Criticism of the criteria of health and illness in Freud's psychoanalytic theory. *Marafet magazine*. 50, 25-33. [in Persian]
- Bahrani, Ibn Maytham. (1987). *Courtesy of Misbah Al-Salkin*, Mashhad, Astan Quds Razavi Research Foundation. [in Persian]
- .....(1996). *Translation of the description of Nahj al-Balagha*, Mashhad, Astan Quds Razavi Research Foundation. [in Persian]
- Bashiri, Abulqasem; Gharavi, Seyyed Mohammad and Fathi Ashtiani, Ali. (2009). Examining the basic assumptions about human nature from the perspective of psychology and Islam. *Psychology and religion*. 2(5), 7-47. [in Persian]
- Bashiri, Abulqasem; Heydari, Mojtaba. (2016). *Psychology of personality: theories of personality with an attitude to religious sources*, Qom: Publications of Imam Khomeini Research Educational Institution. [in Persian]
- Bizoon, Labib (1996). *Anthology of Nahj al-Balagha*, Qom, Islamic Propaganda Office Publishing Center. [in Persian]
- Corey, Gerald. (2006). *Theory and application of counseling and psychotherapy*. Translated by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Arsbaran Publishing. [in Persian]
- Corey, Gerald. (2009). *Theory and Practice of Counseling and Psychotherapy*. Eighth Edition, Belmont: Thomson Brooks/Cole, a part of The Thomson Corporation.
- Faqihi, Alineqi and Rafiei Moghadam, Fatemeh. (2008). Man from Rogers' point of view and its comparison with Islamic point of view. *Two specialized scientific quarterly journals of Islamic studies and psychology*. Year II, No. 3, 143-167. [in Persian]
- Faiz al-Islam, Seyyed Ali Naghi. (2000). *Translation and description of Nahj al-Balagha*, Tehran, Faqih Publications.
- Gerami, Abdul Hossein. (2008). *Human in Islam*. Qom: Maarif Publishing. [in Persian]
- Glasser, W. (1961). *Mental health and mental illness*. New York: Harper & Row.
- Glasser, W. (1965). *Reality therapy*. New York: Harper & Row.

- Glasser, W. (1999). *Choice theory: A new psychology of personal freedom*. HarperPerennial.
- Glasser William (2000). *Counselling with Choice Theory, The New Reality Therapy*, New York: Harper Collins Publishers.
- Gharavi, Mohammad. (1986). *Al-Akhmool wa Al-Hakm*, Qom, Islamic Publications Office. [in Persian]
- Hosseinzadeh, Mohammad. (2010). *Epistemology*. Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. [in Persian]
- Hassanzadeh Amoli, Hassan. (2004). A perfect human being from the point of view of Nahj al-Balagha. *Nahj al-Balagha magazine. 9 and 10*, 15-22. [in Persian]
- Hosseini, Seyyed Mohammad. (n.d.). *Explanation of Nahj al-Balagha*, Tehran, Dar Tarath al-Shia. [in Persian]
- Homan, Heydar Ali (2019). *A practical guide to qualitative research*. Tehran: Samit Publications. [in Persian]
- Khosropanah, Abdul Hossein. (2012). *Philosophy of human sciences*. Qom: Publisher, Islamic Education and Training. [in Persian]
- Khosropanah, Abdul Hossein. (2015). *Islamic anthropology*. Qom: Ma'aref Publishing. [in Persian]
- Khosropanah, Abdul Hossein. (2010). *Theology* Tehran: Young Andisheh Center Publications. [in Persian]
- Khosropanah, Abdul Hossein. (2017). *In search of Islamic humanities: analysis of the theories of religious science and the test of the ruling-ijtihad model in the production of Islamic humanities*. Qom: Ma'aref Publishing. [in Persian]
- Khosropanah, Abdul Hossein. (2013). *religious science*. Tehran: Allameh Tabatabai University Press. [in Persian]
- Khoi, Ibrahim. (n.d.). *Al-Dara al-Najafiyah*, without a place. [in Persian]
- Kashani, Mulla Fethullah. (1999). *Punishment of Al-Ghaffin and Tadzireh Al-Arifin*, Tehran, Payam Haq Publications. [in Persian]
- Krippendorff, Kloss. (2015). *content analysis*. Translated by Houshang Naibi. Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Matheny, Robert. (2010). *Counselors and clients: ways to find solutions to problems*. Translated by Mohsen Meshkabid Haghghi, Amir Gurbanpour Lafamjani. Rasht: Bloor Publications. [in Persian]
- Mesbah, Mohammad Taghi. (2011). *Prerequisites of Islamic management*. Qom: Publications of Imam Khomeini Research Educational Institution. [in Persian]
- Mesbah, Mohammad Taghi. (2009). *Moral philosophy*. Research and writing, Ahmad Hosseini Sharifi. Qom: Publications of Imam Khomeini Research Educational Institution. [in Persian]

- Mesbah, Ali; Misbah, Mojtaba; Fath Ali, Mahmoud; Umbi Ardakan, Mohammad Ali; Yousefian, Hassan (2017). *Fundamentals of Islamic humanities from the point of view of Ayatollah Misbah Yazdi*. Qom: Publications of Imam Khomeini Research Educational Institution. [in Persian]
- Makarem Shirazi, Nasser. (1996). *Imam's message*, Qom, Dar al-Kitab al-Islamiya. [in Persian]
- Mousavi, Seyed Abbas. (1997). *Commentary on Nahj al-Balagha*, Beirut, Dar al-Rasoul al-Akram-Dar al-Muhaja al-Bayda. [in Persian]
- Navanejad, Glory. Shafiabadi, Abdullah. Aegean, Javad. Akhr, Qudsi. Arin, Khadijah. Hosseini Birjandi, Seyed Mehdi. Rasouli, Mohsen and Zare Bahramabadi, Mehdi. (2013). *Basics of guidance and counseling*. Tehran: Side. [in Persian]
- Nodei, David. (2010). The necessity of paying attention to religious foundations in criticizing theories of counseling and psychotherapy and designing native models. *The culture of counseling and psychotherapy*. 1(4), 111-140. [in Persian]
- Nik Sefat, Ibrahim. (2006). The method, foundations and theory of the perfect human being in Islam and humanism. *Journal of research and field*. 25, 98-137. [in Persian]
- Ravandi, Qutbuddin. (1985). *Minhaj al-Baraa*, Qom, Ayatollah Marashi Najafi library. [in Persian]
- Rajabi, Mahmoud. (2005). *Anthropology*. Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Foundation. [in Persian]
- Saatchi, Mahmoud. (2004). *Counseling and psychotherapy theories*. Tehran: Eshar Ed. [in Persian]
- Sarkhsi, Ali bin Nasser. (1994). *Announcement of Nahjul Balagha*, Tehran, Publications of the Ministry of Culture and Guidance. [in Persian]
- Shujaei, Mohammad Sadiq. (2010). *Psychology in Qur'an and Hadith*, first volume. Qom: University and District Research Institute. [in Persian]
- Shujaei, Mohammad Sadiq. (2019). *Motivation and excitement: psychological and religious theories*. Qom: University and District Research Institute. [in Persian]
- Shujaei, Mohammad Sadeq and Heydari, Mojtaba. (2010). *Theories of a healthy person with an attitude towards Islamic sources*. Qom: Publications of Imam Khomeini Research Educational Institution. [in Persian]
- Shafiabadi, Abdullah and Naseri, Gholamreza. (2004). *Counseling and psychotherapy theories*. Tehran: University Publishing Center. [in Persian]
- Shafiabadi, Abdullah. (2004). *Counseling techniques and methods*. Tehran: Termeh Publications. [in Persian]

نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر...؛ قربان‌پور لقمجانی و قربان‌پور لقمجانی | ۱۲۵

- Shafiabadi, Abdullah. (2002). *Preparations for guidance and counseling*. Tehran: Payam Noor University Press. [in Persian]
- Sharif Razi, Muhammad bin Hossein. (2011). *Nahj al-Balagha*. Translated by Ali Shirvani. Qom: Supreme Leader's Representation Institution in Universities and Education Publishing House. [in Persian]
- Shushtari, Mohammad Taghi (1997). *Behj al-Sabbagheh*, Tehran, Amir Kabir Publishing House. [in Persian]
- Schilling, Louis. (2003). *Counseling perspectives*. Translated by Khadija Arin. Tehran: Information Publications. [in Persian]
- Sharf. Richard S. (2012). *Theories of Psychotherapy and Counseling Concepts and Cases*. 5th Edition. Belmont, CA 94002.USA. A division of Cengage Learning, Inc.20 Davis Drive.
- Tarshizi, Ali. (2011). *Comparing the view of humanistic psychology with the Qur'an regarding the characteristics of a healthy person*. Master's thesis. Advisory group. Allameh Tabatabaei University. [in Persian]
- Vaezi, Ahmed. (2006). The crisis of contemporary anthropology. *Magazine of the field and university*. 9, 94-109. [in Persian]

**استناد به این مقاله:** قربان‌پور لقمجانی، حمید، قربان‌پور لقمجانی، امیر. (۱۴۰۰). نقد دیدگاه انسان‌شناختی نظریه واقعیت‌درمانی گلاسر بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، دو فصلنامه علمی سراج منیر، ۱۲(۴۲)، ۸۹-۱۲۵.

DOI: 10.22054/ajsm.2022.63590.1753



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

